

پیام امام امیرالمؤمنین (ع)

بخشعلی قنبری*



مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام
امیرالمؤمنین (ع)؛ شرحی تازه و
جامع بر نهج البلاغه، با همکاری
جمعی از فضلا و دانشمندان،
جلد ۱-۸، قم: مدرسه امام علی-
بن ابی طالب، ۱۳۸۶.

یکی از جدیدترین شروحی که بر نهج البلاغه نوشته شده پیام
امیرالمؤمنین (ع) است.
همکاران قدیمی آیت الله مکارم شیرازی که او را در تفسیر نمونه
و پیام قرآن یاری کرده‌اند، در این اثر نیز یاورش هستند. محمدجعفر
امامی، محمدرضا آشتیانی، محمد احسانی‌فر، محمدجواد ارسطی،
ابراهیم سجادی، مهدی حسینیان قمی، سعید داودی و احمد قدسی
هشت نفری هستند که وی را در امر شرح نهج البلاغه یاری کرده-
اند.

درباره مقدمه

آیت الله مکارم در مقدمه جلد اول سخنانی درباره نهج البلاغه
آورده است و در طی آن از نهج البلاغه به عنوان گنجینه‌ی معارف
اسلام، «عالی‌ترین درس برای تعلیم و تربیت انسان‌ها»، «بهترین
سرمایه خودسازی و تهذیب نفس و معرفت‌اندوزی» و «برنامه‌ای
برای ساختن جامعه‌ای سالم و پاک و سربلند» یاد کرده است. افزون
بر این، از انگیزه خود و همکارانش در نوشتن شرحی برای نهج البلاغه
هم سخن گفته است.

ایده تفسیر نهج البلاغه به خرداد ۱۳۴۲ برمی‌گردد. وی در
آن زمان موفق می‌شود بخش‌نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه را
مطالعه کند و به عمق و عظمت این کتاب شریف بیش از گذشته
پی می‌برد.^۱

انگیزه اصلی در شرح نهج البلاغه را این می‌داند که این کتاب
ناشناخته و دست‌نخورده و مظلوم مانده است لذا لازم است. از این‌رو،
برای زدودن پرده‌های غفلت و ظلم از آن، باید شرحی همسنگ
تفسیر نمونه یا بهتر از آن نگاشته شود تا در معرفی آن گامی برداشته



کنند.^۵ جرج جرداق، امیریحیی علوی، محمدغزالی، شهاب‌الدین آلوسی، محمد محی‌الدین عبدالحمید، شیخ محمد عبده، سبط ابن‌ جوزی و میخائیل نعید از جمله شارحان و ادیبانی هستند که مؤلف با استناد به سخنان آنان فصاحت و بلاغت نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده است.^۶

مؤلف در پایان این بخش به سخن آیت‌الله خویی (ره) اشاره کرد که فرمود: «هنگامی که علی (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه وارد می‌شود، جایی برای سخن دیگری باقی نمی‌گذارد تا آن‌جا که افرادی که از تاریخ زندگی امیرمؤمنان (ع) آگاهی کافی ندارند گمان می‌کنند که او تمام عمرش را درباره همان موضوع صرف کرده است.»^۷ این عبارت بیان‌کننده آن است که علی (ع) در فصاحت و بلاغت تخصص ویژه‌ای داشته به گونه‌ای که خود او به تنهایی می‌تواند مبدع و گسترنده این دانش ظریف به شمار آید.

مؤلف در ادامه علل و عوامل جذاب بودن نهج‌البلاغه مورد توجه قرار داده مهم‌ترین دلایل آن را این‌گونه ذکر کرده است:

۱. توجه به عدالت و مبارزه با ظلم و ستم؛
۲. توجه جدی به مسئله آزادی انسان از زنجیر اسارت هوا و هوس و آزادی‌های اجتماعی؛
۳. توجه جدی به آموزه‌ها و جاذبه‌های عرفانی؛
۴. توضیح دقیق مسایل و موضوعات موردنظر؛
۵. ذوجواب بودن نهج‌البلاغه.

مؤلف در ادامه برای اثبات جذابیت نهج‌البلاغه به نظر خود اکتفا نکرده، بلکه نظر زیبایی‌شناسان و اهل فصاحت و بلاغت را مورد توجه قرار داده و با استناد به سخنان ایشان مدعای خود را به اثبات رسانده است. جابه‌جای مطالب مربوط به این قسمت با سخنان امام علی (ع) و نظرات صاحب‌نظران همراه شده است.

گذری بر اسناد نهج‌البلاغه و ترجمه و توضیح خطبه سیدرضی پایان‌بخش این قسمت است، روشن است که مؤلف درصدد تحقیق در اسناد نهج‌البلاغه برنیامده والا خود این موضوع مجال و مقال جداگانه می‌طلبد که اهل تحقیق بدان پرداخته‌اند.^۸

بررسی کلی شرح

پیام امیر مؤمنان (ع) شرحی ساده، عمومی و کم و بیش همه‌فهم است که به ترتیب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه توضیح داده است. این شرح در واقع نسخه نهج‌البلاغه‌ای پیام قرآن است که زیرنظر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی تألیف شده است. شارح محترم با مفروض دانستن صحت انتساب نهج‌البلاغه به امام علی (ع) شرحی از این کتاب ارائه کرده، کاملاً درون‌دینی و از زاویه ایمانی به آن نگریسته است. بنابراین، روش تفسیری وی با این نگرش همراه است و در نتیجه از این جهت خواننده با خواندن آن می‌تواند به تقویت

شود. به‌ویژه از آن جهت که با تحولاتی که در نیم قرن گذشته در عالم معرفت رخ داده، شرح‌های پیشین از نهج‌البلاغه کافی و کارآمد باشند و باید نمی‌توانند با زبان جدید از این کتاب سخن گفت.

باری، کار شرح نهج‌البلاغه در ۱۳ رجب ۱۴۱۳ آغاز می‌شود، ولی به علل و عواملی که شارح مقدمه‌نویس ذکری از آن‌ها به میان نیاورده و سر بسته رد شده است، کار به کندی پیش می‌رود. حدود سه سال طول می‌کشد تا جلد اول به اتمام رسد، اما پس از آن کار سرعت بیشتری به خود می‌گیرد.^۹ و اینک جلد هشتم آن از زیر چاپ در آمده است.

در مقدمه این تفسیر زندگی‌نامه سیدرضی (۳۵۹-۴۰۶ ق) نیز آمده است و در عظمت شخصیت وی سخنانی از بزرگان علم و ادب عربی - اسلامی نقل شده است. و به اساتید، شاگردان و آثار سیدرضی نیز اشاره شده است. سخنی درباره نهج‌البلاغه و گوینده آن نیز موضوع دیگری است که در این مقدمه بدان پرداخته شده است. فصاحت و بلاغت نهج‌البلاغه از محورهای مقدمه دیگر است که مؤلف/ مؤلفان با بهره‌گیری از منابع معتبر آن را نگاشته‌اند. سیدرضی از جمله کسانی است که سخت شیفته فصاحت و بلاغت نهج‌البلاغه شده درباره آن سخنان نغزی گفته است که مؤلف به سخنان وی استناد کرده است. سیدرضی، امام علی (ع) را سرمنشأ فصاحت و بلاغت دانسته و آن از نشانه‌های عالم الهی به شمار می‌آورد.^{۱۰}

مؤلف پس از آن سراغ شارحان نهج‌البلاغه رفته و نظرات آن‌ها را آورده است. «اگر تمام فصحای عرب در مجلس واحدی اجتماع کنند و بخشی از خطبه ۲۲۱ را بخوانند سزاوار است که بر آن سجده

ایمان خویش امیدوار باشد.

بی‌شک منابع و مآخذ استفاده شده هم دقیقاً درون‌دینی‌اند. البته اگر منابع برون‌دینی هم استفاده می‌شد از صیغه‌ی کلامی - اعتقادی آن چیزی نمی‌کاست. با وجود این منابع و مآخذ مورد استفاده هم با نوع نگرش هم‌خوانی دارد.

به علاوه، شارح در گفتمان اسلامی بر مؤلفه‌های شیعی هم تأکید دارد (از این جهت شرح حاضر را شرحی کاملاً شیعی می‌توان تلقی کرد). چه، شرح نهج‌البلاغه می‌تواند به قلم یک شیعه مؤمن نوشته شود، اما با تأکید بر اصول اساسی اسلام به معنای عام کلمه. اما این شرح با تأکید بر منابع و نگرش شیعی نگاشته شده است. البته این نگرش کاملاً معتدل است و به هیچ وجه رگه‌های فرقه‌گرایی در آن وجود ندارد. از این نظر، همه خوانندگان اهل سنت هم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. منابع و مآخذ شرح عموماً از چند نوع بیشتر نیست:

۱. قرآن کریم و روایات معصومان (ع)؛ ۲. کتب لغت شناخت و فرهنگ‌نامه؛ ۳. شروح نهج‌البلاغه به‌ویژه شرح نهج‌البلاغه ابن ابی - الحدید، شرح منهاج البراعة علامه خویی، شرح نهج‌البلاغه ابن‌میثم، شرح نهج‌البلاغه شیخ محمد عبده، شرح نهج‌البلاغه مفتاح السعادة تقوی خراسانی، نهج‌الصباغة علامه شوشتری و چند شرح دیگر؛ ۴. کتب روایی نظیر وسائل الشیعه، برخی از صحاح اهل سنت، سفینه البحار، بحار الانوار، کنز العمال، و... ۵. برخی منابع تاریخی نظیر مروج الذهب مسعودی و تاریخ یعقوبی...

پیشتر اشاره شد که شرح حاضر شرحی عمومی است و به هیچ وجه نمی‌توان گفت که موضوع خاصی بر سایر موضوعات غلبه دارد. از این جهت می‌توان گفت که در این شرح موضوعات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی آمده است، اما نگرش کلامی بر همه آن‌ها سایه افکنده است به این معنا که تمام این موضوعات در خدمت اثبات نگرش کلامی شارح یا شارحان است. از این نظر شاید درست باشد که شرح حاضر را با تسامح شرحی کلامی نهج‌البلاغه بنامیم.

مراحل اجرایی شرح حاضر به این صورت است که ابتدای تفسیر هر خطبه توضیحات بسیار مختصری پیرامون خطبه یا... مورد نظر داده می‌شود و خواننده به طور کلی در جریان موضوع / موضوعات خطبه قرار می‌گیرد و پس از آن به ترتیب بخش‌هایی از خطبه آورده شده، به فارسی ترجمه می‌شود و پس از آن بررسی واژگان در پاورقی می‌آید. آن‌گاه عبارت به عبارت توضیح داده می‌شود. این روند به طور نسبی در اکثر خطبه‌ها و... رعایت شده است.

نکته دیگری که ذکر آن لازم است این که روش شرح حاضر کاملاً سنتی و معهود است و چیز تازه‌ای از این جهت یافت نمی‌شود. البته گاهی برای تبیین و توضیح مطلب / مطالبی از نهج‌البلاغه از

دانش روز نیز بهره برده شده است، اما در مجموع روش معهود کاملاً مورد ملاحظه قرار گرفته و در شیوه تفسیر ترتیبی هیچ نوع آوری نشده است. این روند در تمام مجلدات با اندک تفاوتی لحاظ شده است.

ذکر این نکته از اهمیت زیادی برخوردار است که شارحان در این شرح بر اساس کلام معقولی که از زمان خواجه نصیرالدین طوسی به این طرف رواج یافته نظرات نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین، مشی آنان در تبیین و تحلیل اثبات آموزه‌های مطرح شده مشی کلامی است. اما به تناسب آن از آیات و روایات نیز بهره جست‌ه‌اند ضمن این که به هیچ وجه یک موضوع از نقطه فلسفی صرف بررسی نکرده‌اند.

معرفی مجلدات

تاکنون هشت جلد از این مجموعه منتشر شده است. درباره هر یک از مجلدات باید گفت که هر جلد تقریباً ۵۰۰ صفحه است و به تناسب خطبه‌هایی را در خود جای داده است. تعداد خطبه‌ها و یا... مورد تفسیر در هر جلدی متفاوت است، زیرا برخی از خطبه‌ها که طولانی‌اند، بخش قابل توجهی از جلد مورد نظر را به خود اختصاص داده‌اند، اما برخی از مجلدات دیگر به دلیل آن که حاوی خطبه‌های کم حجم‌اند تعداد خطبه‌ها و... زیادی را در خود جای داده‌اند.

جلد اول

در این جلد علاوه بر شرح خطبه‌های مورد توضیحات مقدماتی هم آمده است که جمعا بالغ بر ۶۸ صفحه است. جلد اول شرح ۲۰ خطبه را در خود جا داده است که طولانی‌ترین آن‌ها خطبه یکم است که بالغ بر نصف کتاب را پر کرده است. شارحان، این خطبه را از نظرگاه کلامی مورد بررسی قرار داده و گاهی هم نظراتی طرح کرده، نظر برخی از صاحب‌نظران و شارحان نهج‌البلاغه را نقد کرده‌اند. مثلاً درباره دو عبارت «کائن لاین حدث» و «موجود لاین عدم» را برخلاف برخی از شارحان که دو جمله جداگانه و با بار معنایی خاصی در نظر گرفته، در این شرح و جمله دوم تأکید جمله اول است، زیرا به نظر شارحان حدوث که در این جا مطرح شده هم ناظر به حدوث زمانی است و هم ذاتی.^۹

شارحان با توجه به گرایش که درباره علم دینی دارند، در ادامه توضیح خطبه یکم، به مقایسه سخنان علی (ع) با نظرات علمی جدید پرداخته‌اند و با مقایسه نظر نهج‌البلاغه با نظرات مطرح در گذشته درصدد ارایه نگرش علمی به این خطبه هستند که فارغ از درستی یا نادرستی آنها، بحث جالبی به نظر می‌رسد.^{۱۰} ایشان در تفسیر سخن علی (ع) دو فرضیه را مطرح کرده‌اند که یکی از آن‌ها فرضیه بطلمیوس

است که افلاک را به سان پوست پیازی شفاف و بلورین فرض می‌کند که بر روی هم قرار گرفته‌اند و ستارگان در فلکی قرار گرفته (هفت فلک). بعد از فلک هشتم یعنی فلک ثوابت فلک اطلس بوده است؛ فلکی که هیچ ستاره‌ای نداشت و کار آن گرداندن مجموعه جهان بالا به دور زمین بوده و نام دیگرش فلک الافلاک است.

فرضیه دوم فرضیه عقول عشره است که آن هم از فرضیه عقل کمک گرفته است. مطابق این نظر خداوند در آغاز یک چیز بیشتر نیافرید و آن عقل اول (فرشته یا روح عظیم و مجرد) بود. این عقل دو چیز آفرید عقل دوم و فلک نهم. سپس عقل دوم، عقل سوم و فلک هشتم را آفرید و به همین ترتیب ده عقل و نه فلک آفریده شد و عقل دهم، موجودات این عالم را به وجود آورد.^{۱۱}

از نظر شارحان این تفسیر هیچ دلیل / دلایلی برای فرضیه‌های یاد شده ارایه نشده است. اما قرآن و روایات اسلامی نه فرضیه اول را پذیرفته و نه فرضیه دوم را چرا که هیچ اثری از آنها در این آثار به ویژه نهج البلاغه نیست. در نهج البلاغه آسمان‌های هفت‌گانه مطرح است نه افلاک نه‌گانه و نه عقول عشوه که شارحان با ذکر دلایل علمی و نقلی درصدد اثبات آن برآمده‌اند.^{۱۲}

نویسندگان این تفسیر به تناسب موضوعات خطبه‌ها شواهد مختلفی ارایه کرده‌اند از جمله آن‌ها می‌توان به تفسیر خطبه دو اشاره کرد که بخش قابل توجهی به جامعه جاهلی اختصاص یافته است. از نظر حجم، خطبه سوم پس از خطبه اول اولین جایگاه را دارد و شارحان با توجه به مسایل سیاسی و نظر به امامت و ولایت به تفسیر این خطبه پرداخته‌اند.

جلد دوم

در این جلد از مجموعه حاضر به شرح خطبه‌های ۲۱-۶۰ پرداخته شده است. این مجلد در واقع به شرح خطبه‌های کوتاه نهج-البلاغه اختصاص یافته است، اما پیش از پرداختن به تفسیر خطبه، آیت‌الله مکارم شیرازی در مقدمه‌ای و با استناد به سخن میخائیل نعیمه متفکر مسیحی بر اهمیت نهج البلاغه تأکید کرده و به جهانی شدن آن اشاره می‌کند و بر فقدان شرح‌های مفید افسوس می‌خورد و موارد ذیل را از ویژگی‌های شرح حاضر می‌شمارد:

۱. ترجمه و تفسیر تمام جمله‌ها با بیان روان؛
۲. تفسیر تمام واژه‌ها و ریشه‌یابی واژه‌ها؛
۳. بیان شأن ورودها و مسایل تاریخی مربوط به خطبه‌ها و نامه‌ها؛
۴. تحلیل‌های لازم اولی بحث‌های مختلف عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و...؛
۵. نکات اضافی که می‌تواند مکمل بحث‌ها باشد و خوانندگان را

از مراجعه به کتب دیگر بی‌نیاز سازد.^{۱۳} در این جلد مسائل جدید و سؤال‌انگیز مطرح شده است. شارح محترم درباره اسناد خطبه ۳۲ به علی(ع) که افرادی نسبت آن را نفی کرده‌اند، از جمله در زمان خود سیدرضی این خطبه به افراد دیگری نسبت داده‌اند که خود سیدرضی به نقد آن می‌پردازد. علاوه بر این که در مصادر نهج البلاغه در این باب سخنان زیادی گفته شده، ولی شارح بدان نپرداخته است، اما درباره این موضوع که آیا علی(ع) با خلیفه اول بیعت کرد یا نه مؤلف تنها دو نصف صفحه بدان پرداخته و چند نظر را مطرح کرده و در نهایت نظر شرف‌الدین را پذیرفته است که امام(ع) می‌خواست از یک سو حق مسلم خود را در خلافت و نص وصیت پیامبر(ص) محترم بشمارد و از سوی دیگر، به منافقان و بداندیشان که در کمین نشسته بودند تا اسلام را محو کنند، مجال عرض اندام ندهد، به همین دلیل بعد از مدتی بیعت کرد.^{۱۴}

جلد سوم

در این جلد خطبه‌های ۶۱-۹۰ تفسیر شده‌اند. در خطبه ۶۱ فرق خوارج با شامیان بررسی شده است و حدود هفت صفحه به آن اختصاص یافته است و شارحان نکات ظریفی در تفسیر این خطبه آورده‌اند.^{۱۵} این جلد، تفسیر دو خطبه ۸۰ و ۸۷ است. در خطبه ۸۰ عقلانیت زن مطرح شده است و یکی از معضلات تفسیر نهج البلاغه همین خطبه است و در این امر شارحان نظرات مختلفی داده‌اند که گاه از واقعیت و حقیقت دور می‌شوند. در تفسیر این خطبه بهترین روشی که می‌توان در پیش گرفت روش پدیدار شناختی است. به نظر می‌رسد که مؤلفان شرح حاضر، این روش را در پیش گرفته‌اند. از این نظر چیزی بر نظرات پیشین نیفزوده‌اند. البته ارایه نظر و تفسیر جدید مبتنی بر پدیدارشناسی کار دشواری است. ماحصل نظر مؤلفان را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. ادعان به محل گفت‌وگو بودن این خطبه در میان صاحب-نظران؛
۲. یادآوری افراط و تفریط درباره زنان؛
۳. دفاع غربی از زن به سه دلیل: بهره‌مندی از رأی آنان در انتخابات، بهره‌مندی از توان آن‌ها در امور اقتصادی به دلیل توقع کم آنان در دستمزد و سوءاستفاده از آنها در تبلیغات؛
۴. تأثیرپذیری از نگرش بالا باعث شده تا عده‌ای در سند این خطبه تشکیک کنند؛
۵. این خطبه در جنگ جمل ایراد شده است پس مصداق این سخن عایشه است؛
۶. مذمت زن در راستای مذمت قرآن از همه انسان‌هاست. (معارج / ۱۹-۲۱؛ احزاب / ۷۲ و زخرف / ۱۵)؛

۷. این مذمت‌ها خاص کسانی است که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته‌اند؛

۸. تذکر این نکته که زنان بسیار شایسته‌ای داریم که نظیر آن‌ها در میان مردان هم یافت نمی‌شود و زنان بسیار بدی داریم که منشأ برخی مفاسدند؛

۹. پذیرش این سه نقصان که هر کدام دلیلی دارند؛

۱۰. شهادت دو زن مساوی یک مرد است، زیرا عواطف بر زن غالب است؛^{۱۶}

۱۱. تأکید بر پرهیز از تسلیم در برابر خواست زن حتی در امور معروف؛^{۱۷}

۱۲. مستثنا بودن زنان با ایمان، آگاه و متعهد از این قاعده؛^{۱۸}

۱۳. محدود ساختن حکم «از خوبان ایشان (زنان) بر حذر باشید» به خوبان نسبی نه مطلق، بلکه نه تنها از زنان خوب مطلق نباید بر حذر باشیم، بلکه باید از پیشنهاد آنان استقبال کرد؛^{۱۹}

شارحان در ادامه بحث به بیان تفاوت‌ها و یکسانی‌های زنان و مردان در ابعاد انسانی، علمی و فرهنگی و اقتصادی پرداخته‌اند.^{۲۰} و در ادامه سخنی درباره عایشه دارند.^{۲۱}

خطبه ۸۷ یکی از زیباترین و غنی‌ترین خطبه‌های نهج‌البلغه است که در شرح حاضر به نحو طولانی بدان پرداخته شده است. موضوع اصلی این خطبه ویژگی‌های انسان‌های محبوب خداوند است که شارحان محترم در شش بخش به تفسیر آن اهتمام ورزیده‌اند.

جلد چهارم

در این جلد خطبه‌های ۹۱-۱۲۰ تفسیر شده‌اند. مهم‌ترین و طولانی‌ترین خطبه این جلد خطبه اشباح (۹۱) است که تقریباً یک سوم را به خود اختصاص داده است. امام علی (ع) در این خطبه به موضوعات مهمی اشاره کرده است. بخشی از آن به شناخت خدا و صفات او اختصاص یافته است. در بخش دیگر این خطبه از آفرینش آسمان‌ها، ستارگان، تصحیح نگرش به ستارگان، آفرینش فرشتگان و بیان اوصاف آنها، آفرینش خشکی‌ها، آفرینش انسان و علم خدا به امور آمده است و شارحان نیز با بهره‌گیری از منابع بسیار اندکی به تفسیر آنها پرداخته‌اند. دلیل رجوع کم به منابع شاید این باشد که چون مباحث این خطبه مباحث عقلی است و شارحان ضرورتی به رجوع به منابع احساس نمی‌کردند.

جلد پنجم

در این جلد خطبه‌های ۱۱۱-۱۵۰ تفسیر شده‌اند. روش معهود در جلدهای پیشین در این جلد نیز مورد توجه قرار گرفته است، جز این‌که در این جلد در ذیل تفسیر خطبه ۱۳۰ سوسیالیست بودن حضرت ابودر را که برخی از نویسندگان^{۲۲} آن را طرح کرده‌اند، مورد

نقد و بررسی قرار گرفته است.^{۲۳}

جلد هشتم

در این جلد خطبه‌های ۱۵۱-۱۸۱ بررسی و تفسیر شده‌اند. یکی از مهم‌ترین خطبه‌های این جلد، خطبه ۱۶۰ است که حاوی مطالب متنوعی است. در بخش اول از عظمت خدا و حمد و ستایش او سخن به میان آمده، در بخش دوم درباره امید که از اصطلاحات کلیدی اخلاقی - روان‌شناختی است سخن رفته و در بخش سوم و چهارم اوصاف پیامبر(ص) و در بخش پنجم ساده‌زیستی پیامبران مورد توجه قرار گرفته است.

جلد هفتم

شارحان محترم در این جلد، ۲۰ خطبه را مورد بررسی قرار داده‌اند. بی‌شک این جلد از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا طولانی‌ترین و شاید مهم‌ترین خطبه نهج‌البلغه؛ خطبه قاصعه در این جلد قرار گرفته است. این خطبه حاوی نکات انسان‌شناختی و اخلاقی فراوانی است که توجه به آن‌ها آدمیان را از مرکب تکبر و خودخواهی پایین می‌آورد. شارحان محترم با علم به چنین نکته‌ای به شرح این خطبه اهتمام ورزیده‌اند و ۱۷۶ صفحه از این جلد را بدان



اختصاص داده‌اند. شارحان خطبه را در بیست بخش بررسی کرده‌اند و اطلاعات مفیدی در اختیار خوانندگان قرار داده‌اند در این خطبه مباحثی چون سپاس خدا، آفرینش انسان از خاک، گزارش وضعیت شیطان در داستان گناه انسان، بر حذر داشتن مردم از او، دعوت به ساده‌زیستی و زیست فروتنانه، بررسی مصادیق بارز چنین زیستی از قبیل حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی و رسول اکرم (ص)، بررسی تعصب نابه‌جا، عبرت گرفتن از گذشتگان، بیان وضعیت و نسبت خود علی(ع) با پیامبران (ص) و...

نکته مهمی که شارحان محترم بدان توجه کافی مبذول نداشته‌اند بیان یک تجربه دینی مهمی است که در بخشی از این خطبه‌ها آمده و آن مربوط به شنیدن صدای شیطان است. جا داشت که درباره نکاتی گفته شود. این در ادامه همان نکته‌ای است که پیشتر گفته شد که شارحان نسبت به عرفان نهج‌البلاغه توجه زیادی مبذول نکرده‌اند.

این جلد، خطبه مهم دیگری را دربردارد: خطبه همام. مضامین این خطبه اخلاقی و بلکه عرفانی است و از این جهت زیباترین و عمیق‌ترین و مهم‌ترین خطبه نهج‌البلاغه است که شارحان محترم به این خطبه توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند، با این حال هم‌چون خطبه‌های پیشین مورد توجه قرار نگرفته است.

جلد هشتم

این جلد اندکی دیرتر از جلد‌های قبلی به چاپ رسید. در تهیه و تنظیم و تألیف این جلد نیز روش قبلی لحاظ شده است. این جلد شامل خطبه‌های ۲۰۱ تا ۲۴۱ است.

خطبه ۲۰۱ در چهار منبع از منابع معتبر علمائیشیعه، محاسن برقی؛ الغیبة نعمانی، المسترشد طبری (غیر از محمدبن جریر طبری) و مرحوم شیخ مفید آمده است. به نظر نویسندگان این خطبه دربردارنده سه نکته اصلی است: ۱. توصیه به رهروان در خصوص ایجاد اعتماد به نفس در خودشان؛ ۲. رضایت دادن به اعمال دیگران باعث مشارکت در اعمال‌شان می‌شود؛ ۳. توصیه به انتخاب راه روشن و شفاف و دوری از راه‌های شبهه‌ناک.^{۳۳}

خطبه ۲۰۲ درباره سخنانی است که علی(ع) به هنگام دفن حضرت زهرا(س) ایراد کرده است. این خطبه نیز در منابع شیعی و برخی منابع اهل سنت نقل شده است. چنان‌که از عنوان خطبه و توضیحات سیدرضی (ره) پیداست، این خطبه درد دل‌های امام علی(ع) در فقدان حضرت زهراست. مؤلفان پس از توضیح مختصر عبارات خطبه مطالبی درخصوص جایگاه حضرت زهرا(س) نزد معصومان آورده‌اند. ضمن این به حوادث پس از رحلت حضرت رسول(ص) هم اشاره کرده، مطالبی از قبیل هتک حرمت خانه زهرا(س)، بیان نظر ابن‌قتیبه در کتاب الامامة و السياسة، طبری در تاریخ طبری، ابن-

عبدربه در العقدالفرید، ابوعبید در الاموال، طبرانی در المعجم الکبیر، نظام در کتاب الوافی بالوفیات؛ میرد در کتاب الکامل، مسعودی در مروج‌الذهب، ذهبی در کتاب میزان الاعتدال و عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام علی(ع) آمده است.^{۳۵}

خطبه ۲۰۶ از جمله خطبه‌هایی است که مفسران نکات مهم و جالب توجهی در ذیل آن ذکر کرده‌اند. موضوع این خطبه منع دشنام دادن به یاران و لشکریان معاویه است. از این نظر مؤلفان مراتب دشنام را مورد بررسی قرار داده‌اند.

لن کردن یکی از مصادیق سبّ (دشنام دادن) است. «قذف» نیز از مراحل شدید «سبّ» محسوب می‌شود که در مواردی بسیار حتی برایش حدّ شرعی در نظر گرفته‌اند که باید اجرا شود، زیرا قذف، حرام و از گناهان کبیره است. اما معلوم است که «سبّ» می‌که یاران علی(ع) بدان مرتکب شده بودند از نوع قذف نبوده است بلکه صرف دشنام بوده است.^{۳۶}

درباره «سبّ» باید گفت که بسیاری از ارباب لغت تصریح کرده‌اند که «سبّ» همان شتم و دشنام دادن و بدگویی کردن است و بعضی لن را هم مصداقی از آن دانسته‌اند.^{۳۷}

به یقین هیچ مؤمنی را نباید سبّ کرد و درباره کافران و مخالفان حق هم اصل بر ترک آن است چرا که غالباً با دو اثر منفی همراه است: نخست این که چه بسا طرف مخالف، مقابله به مثل کند و به مقدسات توهین نماید، لذا در آیه ۱۰۸ سوره انعام می‌خوانیم «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیستبوا الله عدواً بغیر علم؛ به (معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مبادا که آن‌ها نیز از روی نادانی (و ظلم) خدا را دشنام دهند». دیگر این که چنین رفتاری ممکن است طرف مقابل را جسورتر بکند.^{۳۸}

مفسران این شرح بر این نظرند که این قاعده استثناهایی دارد به همین دلیل در نهج‌البلاغه^{۳۹} یا عباراتی از دیگر معصومان(ع) گاه بدگویی‌هایی نسبت به مخالفان شده و در قرآن نیز لعن درباره برخی آمده است.^{۴۰} اما نباید فراموش کرد که سبّ و لعن مؤمنان حرام است، ولی این دو درباره ظالمان بعضاً مجاز می‌شود.^{۴۱}

یکی از خطبه‌های مهم سیاسی و اجتماعی نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶ است که شارحان نسبت به آنعنایت بیشتری مبذول داشته و بخش قابل توجهی از این جلد را بدان اختصاص داده‌اند مباحث این خطبه دربردارنده چهار موضوع مهم است که عبارتند از:

۱. بیان کلی حقوق مقابل والی و رعیت و بیان قاعده کلی دو سویه بودن حق، به این معنا که در برابر هر حقی وظیفه‌ای تعیین شده است مگر خدا که همیشه دارای حق است نه وظیفه؛ ۲. بیان مفصل حقوق حاکمان و مردم بر یکدیگر؛ ۳. بیان پاسخ متواضعانه حضرت به یکی از یارانش و ۴. روابط حاکم و رعیت.^{۴۲}

نکته مهمی که در این خطبه ذکر شده قطع شدن سخن امام علی(ع) است که در آن سخنان، امام با سؤال یک نفر ادامه پیدا نمی کند و حضرت به مبحث دیگری می پردازد. اما این که این شخص که بود، نظرات مختلفی طرح شده است. اما ظاهراً شارحان این تفسیر او را یکی از یاران امام دانسته اند، در حالی که برخی گفته اند که او یکی از جاسوسان معاویه بود و سخن علی(ع) جواب کوبنده ای به آن شخص بود که بعدها دیگر اثری از وی به دست نیامد.^{۳۳} علامه مجلسی احتمال داده است که او حضرت خضر بوده است که در موارد حساسی به سراغ آن حضرت می آمد و انجام وظیفه می کرد و سپس از چشم‌ها پنهان می شد.^{۳۴}

از خطبه‌های مهمی که در این جلد آمد خطبه ۲۲۰ است که جزو غرر خطبه‌های نهج البلاغه است، ولی باید اذعان کرد که حق این خطبه آن چنان که باید و شاید در این تفسیر ادا نشده است. با وجود این شارحان نکاتی گفته اند که قابل تأمل است. چند نکته در شرح این خطبه آمده است:

۱. منظور از عقل در این خطبه هم عقل نظری است و هم عقل علی؛ ۲. مراد از میراندن نفس کنترل آن است؛ ۳. مراد از «دق جلیله» در پیش گرفتن ریاضت است؛ ۴. مراد از «برق له لامع کثیر البرق» آثار ریاضت است که یکی از آن‌ها برخوردار شدن سالک از نور درون است که در سه مرحله به او عطا می شود که عارفان از اولین آن‌ها با عنوان لوابیح (نوری) که در درون جان آنها می درخشد، ولی چندان دوام نمی یابد) است؛ و دومین آن‌ها لوامع است که به سرعت زایل نمی شود، اما بالأخره پس از مدتی از بین خواهد رفت؛ و سومین آن‌ها طوالح است که بقا و دوام قابل ملاحظه ای دارد و پویندگان راه خدا را از هرگونه انحراف حفظ می کند.^{۳۵}

ملاحظه و بررسی

واقعیت آن است که شرح حاضر از کاستی‌های موجود در رجوع به نهج البلاغه را کاسته است. هدف شارحان محترم این بود که شرحی ساده، درخور جوانان بنگارند تا مطالب نهج البلاغه به سهولت در اختیار آنان قرار گیرد. بی شک آنان در این هدف به طور نسبی موفق بودند. به نظر می رسد اگر نکات ذیل مورد ملاحظه قرار گیرد و در صورت صلاحدید در ادامه شرح و یا در چاپ‌های بعدی اعمال شود شاید به قوام و کیفیت کار بیافزاید.

۱. ویژگی‌های مثبت

۱-۱. شرح حاضر نیازهای اولیه فرد علاقمند به فهم نهج البلاغه را برطرف می کند. به تعبیر دیگر برای آغاز درک نهج البلاغه مفید است و زمینه ساز نهج البلاغه پژوهی است. زیرا مطالب به شکل ساده

و روان مورد توجه قرار گرفته است. ۲-۱. مطالب نهج البلاغه تقریباً از جميع جهات مورد توجه قرار گرفته، به گونه ای که خواننده می تواند علاوه بر فهم مطالب از شأن بیان، اسناد، و بستر تاریخی آنها مطلع شود.

۳-۱. تقریباً ذیل تمام خطبه‌ها واژگان مشکل بررسی شده است. نکته مثبت در این است که شارحان محترم بررسی واژگان را در متن نیاورده اند، چرا که ممکن است خواننده فقط به متن اکتفا کند. اما اگر بخواهد اطلاعات جزئی تری به دست آورد به پاورقی هم رجوع کند. ۴-۱. تفسیر حاضر تفسیری عمومی است و انصافاً توانسته در این راه به هدفش برسد.

۵-۱. شرح حاضر در مواردی به نقد نظر شارحان پرداخته است که امر مبارکی است و شایسته است در مجلدات بعدی نیز پی گیری شود.

۲. پیشنهادات اصلاحی

۱-۲. شرح حاضر در عین سادگی، از برخی ابداعات و نظریات جدید برخوردار است اما این امر در کل مجلداتی که نگارنده ملاحظه کرده غالب نبوده است و برخی سوالات که مستلزم تحقیق بیشتر بود تا نظر جدیدی ارایه شود، همچنان باقی مانده است. البته ساده بودن مطلب هیچ وقت به معنای غیرتحقیقی بودن آن منافات ندارد. ضمن این که ساده بودن هرگز با بدیع بودن‌ها و حاوی نظریات جدید بود نیز نیست. به عنوان مثال شارحان محترم درباره خطبه ۳۲ تحقیق تاریخی خوبی ارایه نکرده اند تا اسناد این خطبه به امام علی(ع) را ثابت کنند.

۲-۲. منابع و مأخذ استفاده شده نسبت به حجم و موضوع تفسیر به غایت اندک است. در برخی موارد فقط به یک منبع رجوع شده است و این امر علاوه بر لاینحل گذاشتن پاره‌ای از مسائل از اعتبار علمی تفسیر می کاهد. درست که خواننده عام به دنبال این مسایل نیستند، ولی اهل تحقیق و دقت نیز به این اثر رجوع می کنند و باید به خواست‌های آن‌ها نیز توجه شود. ضمن این که استحکام دلایل به اتقان و کثرت منابع بستگی دارد. شایان ذکر است که منابع قابل رجوع بیش از آن چیزی است که شارحان محترم به آن‌ها رجوع کرده اند.^{۳۶}

۳-۲. اگر نگاهی گذرا به مطالب این شرح بکنیم متوجه می شویم که برای برخی نقل و قول‌ها اصلاً مأخذی ارایه نشده است.^{۳۷} البته موارد ذکر شده به عنوان نمونه است و مصادیق بسیار است. افزون بر این، نقل و قول‌های مستقیم و غیرمستقیم از هم جدا نشده اند.

۴-۲. پاورقی‌های شرح اغلب دقیق و کامل نیست و اصول پاورقی نویسی رعایت نشده است بلکه به ذکر کتاب اکتفا شده است.

به علاوه این که فهرستی از منابع و مأخذ هم در هیچ یک از این هشت جلد نیامده است. شایسته است که نه تنها فهرست منابع و مأخذ بلکه نمایه کاملی از اصطلاحات، اشخاص، کتب، فرق و... داده شود تا استفاده از شرح آسان تر گردد.

۲-۵. در مواردی هم شارحان به منابع درجه اول رجوع نکرده اند، بلکه به واسطه مطلبی را نقل کرده اند؛ در حالی که منبع اصلی در دسترس همگان به ویژه اهل علم است.^{۳۸}

۲-۶. به نظر می رسد در شرح حاضر حتماً از منابع متنوع اعم از شیعه، سنی و حتی سایر ادیان استفاده شود اما عموماً در مسایل تاریخی به این ابی الحدید^{۳۹} و یا یکی دو نفر از مورخان اکتفا شده است که البته کاستی بزرگی است.

حتی در مواردی دیده می شود که در مسایل تاریخی به منابع غیرتاریخی ارجاع شده است. به عنوان مثال به الغدیر علامه امینی به عنوان منبع تاریخی ارجاع شده، در حالی که قطعاً علامه امینی در نقل مطالب به منابع تاریخی درجه اول رجوع کرده است. بنابراین، بهتر است به خود منابع اصیل ارجاع داده شود تا استحکام علمی تفسیر بیشتر از گذشته شود.^{۴۰}

۲-۷. در پاره ای موارد شارحان نظری را ذکر کرده اند اما از سابقه آن ذکری به میان نیامده است.^{۴۱}

۲-۸. نکته مهمی که از نظر شارحان محترم پنهان مانده این است که شرح حاضر از نگرش های عرفانی کاملاً خالی است. وقتی به شرح نگاه می کنیم تصور می کنیم که هیچ البلاغه کتابی است در موضوعات سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و تاریخی اما از عرفان هیچ نشانی به چشم نمی خورد. ای کاش شارحان محترم از این زاویه هم به این اثر نگاه می کردند. مواردی که کاملاً عرفانی اند؛ مثلاً «بل اندمجت فی مکنون علم...» دقیقاً یک و یا بخش های پایانی خطبه ۳۲ که حاوی مباحث دقیقاً عرفانی است و... ولی شارحان به هیچ وجه آنها را عرفانی ندیده در نتیجه تفسیر عرفانی نکرده اند.^{۴۲}

۲-۹. گرچه شرح حاضر شرحی ساده برای جوانان است اما این بدان معنا شرحی نیست که از منابع دست چندم بهره جوید. در یکی مجلدات این شرح درباره ادیان و کتب مقدس یهود و مسیحیت سخنی به میان آمده است، اما به منابع غیراصیل ارجاع شده است. ضمن این که در این قسمت در ذیل عنوان ادیان کمتر از دو یا سه صفحه آمده و به موضوع پرداخته شده است.^{۴۳} حجم کم و مطالب آمده در این عنوان رابی مسمما کرده است.

۲-۱۰. در جایی از شرح زرکلی به عنوان صاحب نظری یاد شده که ابودر را سوسیالیست می دانسته است و حتی متن عربی سخن وی آمده است که چندان ضرورتی به آوردن عین عربی سخن وی نبوده، ضمن این که درباره ابودر نظریات زیادی مطرح است که شارحان می توانستند به آن ها رجوع کنند.^{۴۴}

۲-۱۱. گفتیم که بسیاری مطالب از دیگران نقل شده ولی به مأخذ ارجاع داده شده است، اما در این میان، عدم ذکر فتوای مفتی الازهر درباره ابودر به هیچ وجه قابل قبول نیست.^{۴۵} ضمن این که نقل آن از الغدیر نیز پذیرفتنی نیست. این ها نشان از آن دارد که شارحان محترم در نوشتن شرح اندکی شتاب کرده اند در نتیجه به رغم در اختیار بودن منابع توانسته اند به آن ها رجوع کنند. این وضعیت در جلد هشتم نیز صادق است.

۲-۱۲. حق تفسیر برخی از خطبه ها به خوبی ادا نشده است. مثلاً خطبه اشباح از خطبه های طولانی و مهم هیچ البلاغه است که شرح آن در این تفسیر نیز ۱۸۵ صفحه را به خود اختصاص داده است. اما شگفت این است که برای این حجم با احتساب قرآن و خود هیچ البلاغه تنها به ۱۵ منبع رجوع شده است.^{۴۶} شگفت این جاست که غربی ها برای یک ستون مقاله ده ها منبع می بینند و ما برای شرح سخن علی (ع) آن هم در ۱۸۵ صفحه تنها ۱۳ منبع (که البته همه آنها منبع درجه یک نبوده اند) استفاده می کنیم؟!

۲-۱۳. نکته های دیگر مربوط به ظاهر شرح مربوط است:

نکته اول این که برخی از عناوین متن با فهرست تطابق ندارد. و این که آغاز خطبه ۲ در جلد یکم نیامده است. سوم این که توضیحات مربوط به خطبه ۳ برخلاف روش معمول در آخر خطبه آمده است.^{۴۷} و چهارم این که در عطف جلد ۴ آمده است: ۹۱-۱۳۰ که در حالی که در خود کتاب، خطبه های ۹۱-۱۱۰ آمده است.

در پایان ضمن سپاس از شارحان سخت کوش شرح حاضر پیشنهاد می شود در صورت امکان شرح فوق یک بار از آغاز با دید انتقادی خوانده شود تا تمام اشکالات برطرف شود.

۲-۱۴. شاید اگر شارحان محترم دست کم به یکی از جنبه های مورد نظر در هیچ البلاغه عنایت بیشتری می کردند، این تفسیر قابل استفاده تر می شد. برای نمونه به لحاظ تاریخی، روایی و یا... از این نظر به نظر می رسد که غالب مباحث ناقص مانده است. برای مثال در خطبه های ۲۱۶ و ۲۲۸ به لحاظ تاریخی موضوع مطرح شده برای خواننده روشن نشده است. به این معنا که در خطبه ۲۱۶ معلوم نشد که آن شخص که سخن علی (ع) را قطع کرد یار امام، خضر جاسوس معاویه بود؟ البته شارحان گفته اند که یار امام بود اما دلیل قانع کننده ای ارایه نشده است. این که کجا رفت، اسمش چه بود و چندین سؤال هم چنان باقی است. و یا در خطبه ۲۲۸ نیز موضوع مبهم رها شده است چرا که روشن نشد که این شخص عمر است یا مالک و یا شخص دیگر و متأسفانه شارحان بدون ارایه دلیل و سندی قابل ملاحظه بحث را فیصله داده اند.

واقعیت این است که همین وضعیت درباره خطبه های عرفانی نیز صادق است. مثلاً خطبه های ۲۲۰ و ۲۲۲ خطبه ای عرفانی است. اما آن چنان که باید و شاید به تفصیل مورد بررسی قرار نگرفته است.

پی نوشت:

- * عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز
۱. مکارم شیرازی، آیت‌الله ناصر، پیام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، صص ۱۳-۱۴.
۲. همان، ص ۱۵.
۳. همان، ص ۱۶.
۴. همان، ص ۳۰.
۵. همان، ص ۳۱.
۶. نک: همان، صص ۳۰-۴۵ و نیز: قنبری، بخشعلی، «امام علی (ع) و نهج البلاغه از دیدگاه اندیشمندان».
۷. همان، ص ۴۵.
۸. همان، صص ۴۷-۵۰.
۹. همان، ج ۱، ص ۹۷.
۱۰. نک: همان، ص ۱۴۱.
۱۱. همان، صص ۱۴۵-۱۴۶.
۱۲. همان، صص ۱۴۷-۱۵۰.
۱۳. همان، صص ۲۹۰-۲۹۴.
۱۴. همان، ج ۲، صص ۱۳-۱۴.
۱۵. همان، ص ۱۲۰ به نقل از المراجعات، نامه ۸۴.
۱۶. همان، ج ۳، صص ۱۵-۲۲.
۱۷. همان، صص ۲۸۸-۲۹۱.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. همان، صص ۲۹۴-۲۹۵.
۲۱. همان، صص ۲۹۸-۳۰۲.
۲۲. نظریه خیرالدین الزرکلی در این شرح نقد شده است اما عبدالحمید جودت السحار مصری نیز چنین نظریه‌ای را مطرح کرده که در این تفسیر اشاره‌ای بدان نشده است.
۲۳. پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۵، صص ۴۰۳-۴۰۴.
۲۴. نک: همان، ج ۷، ص ۵۰۲.
۲۵. نک: پیام امام، ج ۸، صص ۲۱-۲۲.
۲۶. همان، صص ۴۰-۵۵.
۲۷. همان، ص ۱۰۰.
۲۸. همان، ص ۱۰۲ به نقل از المصباح المنیر و لسان العرب.
۲۹. همان، ص ۱۰۲.
۳۰. برای مثال نک: نهج البلاغه خ ۱۹.
۳۱. پیام امام، ج ۸، ص ۱۰۲.
۳۲. همان، ص ۱۰۴.
۳۳. همان، صص ۲۳۱-۲۳۲.
۳۴. همان، ص ۲۵۹ به نقل از روضه کافی، ج ۸، همان ۳۵۵.
۳۵. همان، صص ۲۹۸-۲۹۹.
۳۶. همان، ص ۲۹۹.
۳۷. صاحب این قلم که ۲۰ سال است با این کتاب شریف حشر و نشر دارد، منابع بی‌شماری را ملاحظه کرده است که هرکدام می‌توانند برخی سؤالات را پاسخگو باشند.
۳۸. نک: همان ج ۱، صفحات ۳۷۲-۳۷۹؛ ۱۸۱؛ ۴۴۷؛ ۴۷۷؛ ۱۱۹؛ ۳۸۱؛ ۳۸۲؛ ۳۹۱؛ ج ۳؛ ص ۴۳۴.
۳۹. نک: ج ۱، ص ۱۰۶ (البته جهت نمونه است؟!)
۴۰. نک: ج ۱، صص ۴۴۰-۴۴۲.
۴۱. برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۳۶۴.
۴۲. راقم سطور در حال نگارش شرح موضوعی عرفانی نهج البلاغه است که به زودی جلد اول این مجموعه چاپ و منتشر خواهد شد.
۴۳. نک: همان، ج ۱، ص ۲۳۳.
۴۴. همان.
۴۵. یکی از منابع خوب در این زمینه نوشته جعفر مرتضی عاملی است.
۴۶. همان، ج ۵، ص ۴۰۵.
۴۷. همان، ج ۵، خ ۹۱ (اشباح)
۴۸. نک: ج ۱، ص ۱۶.
۴۹. همان، صص ۴۰۸-۴۱۰.